

احادیث بدایه و طینت در منابع حدیثی اهل تسنن -
میر حامد حسین نیشابوری لکهنوی، عبدالحسین طالعی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال سیزدهم، شماره ۵۱ «ویژه عدل الهی»، تابستان ۱۳۹۵، ص ۲۰ - ۳۳

احادیث بدایه و طینت در منابع حدیثی اهل تسنن

میر حامد حسین نیشابوری لکهنوی

* بازنویس: عبدالحسین طالعی

چکیده: این مقاله تلخیص و بازنویسی یکی از مباحث میر حامد حسین نیشابوری لکهنوی از کتاب "استقصاء الافحام" اوست که در آن، احادیث بدایه و طینت را در منابع اهل تسنن نشان داده است. وی با استناد به منابع تسنن، به آن گروه از دانشمندان اهل تسنن که این گروه احادیث را ویژه شیعه می‌دانند، جواب داده است. میر حامد حسین، کتاب یاد شده را در پاسخ به مطالب حیدر فیض آبادی دانشمند سنتی قرن سیزدهم نوشته است.

کلیدواژه‌ها: بدایه؛ طینت؛ منابع اهل تسنن؛ لکهنوی، میر حامد حسین؛ استقصاء الافحام (کتاب)؛ فیض آبادی، حیدر.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه قم، دانشجوی دوره‌ی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.
taleie20@gmail.com

علامه مجاهد میر حامد حسین (۱۲۴۶-۱۳۰۶) را بیشتر اهل نظر، به کتاب ارزشمند عبقات الانوار می‌شناسند که دانشنامه‌ای بسیار گسترده در امامت است و به بهانه پاسخ به کتاب تحفه اثناشریه، جوانب و ابعاد مختلف احادیث کلیدی باب امامت را به بحث و بررسی گذاشته است. در باره آن بارها سخن گفته‌اند و هنوز جای سخن هست.

اما باقیات صالحات آن دانشور بزرگ، منحصر به کتاب یاد شده نیست. یکی دیگر از آثار ارزشمند عمر شصت ساله او که کمتر شناخته شده و کمتر درباره آن سخن می‌رود، کتاب «استقصاء الافحام» است. در پاسخ به کتاب متنه کلام نوشته مولوی حیدر علی فیض‌آبادی است که سه جلد از آن دهها سال پیش به صورت چاپ سنگی در هند منتشر شده و همان نسخه چاپی چنان کمیاب است که به نسخه خطی شباهت دارد.

باری، عالم معاصر، آیة الله سید علی میلانی پس از آن که دستاورد دهها سال تلخیص و تعریف عبقات الانوار را با عنوان «نفحات الازهار» در بیست مجلد نشر داد، به همین شیوه، تلخیص و تعریف کتاب استقصاء الافحام را در سه مجلد با عنوان «استخراج المرام من استقصاء الافحام» منتشر کرد (قم، ۱۴۲۵). وی در این کتاب، مطالب کتاب میر حامد حسین را مستند کرده و به گونه‌ای خوش خوان ارائه می‌کند.

میر حامد حسین در این کتاب، مانند عبقات، رویکرد احتجاجی و نقضی دارد و سخنان فیض‌آبادی را با استناد به آثار اهل تسنن پاسخ می‌گوید.

احادیث بداء و طینت، از موضوع‌های مورد بحث میر حامد حسین در کتاب استقصاء الافحام است که گزارشی بسیار مختصراً از آن را به کمک کتاب

استخراج المرام (ج ۱، ص ۲۳۳ - ۲۵۳، ۳۵۹ - ۳۶۹) در اینجا می‌آوریم. نیاز به توضیح نیست که درونمایه برخی از این منقولات یا توضیحات، مورد تأیید فرهنگ شیعی نیست و فقط بدان روی بدانها اشاره می‌شود که روشن گردد سخن آنان که این عقاید را منحصر به شیعه می‌دانند، خطأ است. چنانکه پاره‌ای از سخنان به صحابه و تابعین منسوب است و این استناد در نظر اهل تسنن در شمار احادیث معتبر است. استناد متون سنی به امام علی علیهم السلام نیز به جهت صحابی بودن آن گرامی است.

این یادداشت در چهار بخش تدوین شده است.

بخش. صحت اصل بداء

فیض آبادی در مورد عقيدة شیعه به بدا، همان جمله مشهور فخر رازی و سلیمان بن جریر زیدی را آورده است. (بنگرید: الملل والنحل، ج ۱ ص ۱۵۹ - ۱۶۰) بخشی از پاسخ حامد حسین نقل مواردی از آثار معتبر اهل تسنن است که بدا را پذیرفته و اخبار آن را روایت کرده‌اند. مروری مختصر بر این موارد خواهیم داشت.

جلال الدین سیوطی و عمر بن علی حنبلی در دو کتاب خود، بارها اخبار مربوط به بدا را روایت کرده‌اند.

۱. از مجاهد: وقتی آیه «و ما کان لرسول أَن يأتِي بِآيَةٍ إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ» (رعد ۳۸) نازل شد، به پیامبر گفتند: خداوند کارها را به پایان برده و مال و منالی نصیبت نشده است. در پاسخ آنها این آیه نازل شد: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ». (رعد ۳۹) خداوند متعال اعلام داشت که دست من باز است و در هر ماه رمضان تقدیرهای جدیدی برای امور خواهم داشت. (الدر المشور ج ۴ ص ۶۵۹)

۲. ابن عباس ذیل آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ» گوید: خداوند در هر ماه رمضان،



تقدیرات یک سال را به آسمان دنیا می‌فرستد. تمام امور را در آن محو و اثبات می‌کند مگر سعادت و شقاوت و حیات و ممات. (همان) سیوطی همین سخن را از مجاهد آورده است. (الدر المنشور، افادة الخبر بنصه فى زيادة العمر و نقصه)

۳. کلبی از جابر انصاری ذیل آیه یاد شده می‌آورد که خداوند، روزی‌ها را کم و زیاد می‌کند، اجل را محو می‌فرماید و افزون می‌دارد. (الدر المنشور، ج ۴ ص ۶۶؛ نیز: رساله

إفادة الخبر فى زيادة العمر و نقصه از سیوطی)

۴. ابوذرداء گوید: رسول خدا فرمود: خداوند در ساعت اول از سه ساعت پایانی هر شب، به ام الكتاب می‌نگرد که هیچ کسی بدان نظر نکرده، و در آن محو و اثبات می‌کند. (اللباب فی علم الكتاب ج ۱۱ ص ۳۲۰)

۵. ابن مردویه و ابن عساکر از امام علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده‌اند که از پیامبر در مورد آیه «یمحو اللہ...» پرسید. پیامبر پاسخ داد: صدقه و نیکی به والدین و احسان به دیگران شقاوت را به سعادت بر می‌گرداند، بر عمر می‌افزاید و مرگ‌های بد را از انسان دور می‌سازد. (سیوطی، الدر المنشور ج ۴ ص ۶۱؛ همو، افادة الخبر بنصه فى زيادة العمر و نقصه؛ قاضی ثناء الله، در تفسیر خود - نسخه خطی - آن را آورده و گوید: مراد، قضاء معلق است).

۶. حاکم از ابن عباس آورده که گوید: حذر از قدر سود نمی‌رساند، ولی خداوند با دعا هر چه از قدر را که بخواهد محو می‌فرماید. حاکم آن را صحیح می‌داند.
(الدر المنشور، ج ۴ ص ۶۶)

۷. قیس بن عباد گوید: خداوند در روز دهم ماه رجب هر چه را بخواهد محو می‌فرماید. (همان)

۸. قیس بن عباد گوید: خداوند در روز دهم ماههای حرام اموری را محو و اثبات می‌کند: ذیحجه، محرم، رجب. (همان)

۹. عمر بن خطاب در حال طواف پیرامون بیت می‌گفت: خدایا! اگر شقاوت یا

- گناهی بر من نوشته‌ای، آن را محو کن؛ زیرا تویی که هر چه را بخواهی محو و اثبات می‌کنی و ام الكتاب نزد توست. پس آن را سعادت و آمرزش قرار ده. (همان)
۱۰. ابن مسعود می‌گفت: هر کس این دعا را بخواند، خداوند معیشت او را می‌گستراند: ان کنت کتبتنی عندک فی ام الكتاب شقیا فامح عنی اسم الشقاوة و ثبّتني عندک سعیدا ... - تا آخر دعا. (سیوطی، الدر المشور ج ۴ ص ۶۶۱؛ حنبلی، اللباب فی علوم الكتاب ج ۱۱ ص ۳۲۰. فخر رازی در تفسیر خود ج ۱۹ ص ۶۴ - ۶۵ عقیده به کاستی و افزایش در اجل و روزی و سعادت و شقاوت را به عمر و ابن مسعود نسبت می‌دهد. ابن کثیر، واحدی، بیضاوی، و دیگر مفسران نیز این نسبت را آورده‌اند)
۱۱. ابن عباس ذیل آیه «یمحو الله ما یشاء و یثبت» از دو کتاب یاد می‌کند: کتاب محو و اثبات، و ام الكتاب. (الدر المشور ج ۴ ص ۶۶۰)
۱۲. کعب الاخبار به عمر بن خطاب گفت: اگر یک آیه در قرآن نبود، از هر رویدادی تا قیامت به تو خبر می‌دادم: آیه یمحو الله ... (الدر المشور ج ۴ ص ۶۶۴)
- حامد حسین می‌نویسد: اگر برای کعب الاخبار روا باشد که چنین ادعایی کند، چگونه برای امیر المؤمنین و امام سجاد علیه السلام این مذکور روا نباشد و سخن این دو گرامی (بحار الانوار ج ۴ ص ۹۷ و ۱۱۸) را نمی‌پذیرید؟
۱۳. ضحاک آیه «یمحو الله ...» را چنین معنا می‌کند: گویی خداوند می‌فرماید: هر چه را بخواهم، نسخ می‌کنم و مقدر می‌دارم، زیاد و کم می‌کنم (الدر المشور ج ۴ ص ۶۶۴)
- بخش دوم. وقوع بدء در امت‌های گذشته**
- محمدثان سنی بارها اخبار مربوط به تغییر تقدیر در امت‌های پیشین را روایت کرده‌اند. خلاصه برخی از این اخبار در پی می‌آید.
۱. خداوند خواست در مورد سه تن در بنی اسرائیل بدا کند: ابرص و اقرع و اعمی.



ابرص رنگ و پوستی نیکو از خدا خواست. ملک بر او دست کشید، رنگ و پوست او نیکو شد. آنگاه از او پرسید: کدام مال را بیشتر دوست داری؟ گفت: شتر. به او ده شتر داد.

به اقع نیز پس از تغییر رنگ و پوست، ده گاو داد. نایینا را نیز بینا کرد و گوسفند به او بخشید. (صحیح بخاری، کتاب الانبیاء، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل، باب ۹۴۷)

۲. حضرت یونس علیہ السلام به مردم وعده عذاب الهی داد. آنان از این سخن به خود آمدند، همه افراد خانواده‌ها جدا از یکدیگر به درگاه خدا ضجه زدند. خداوند آنان را بخشید و عذاب را از آنان برداشت. یونس در راه نشسته بود که کسی از او قضايا را پرسید و او را به دروغ نسبت داد. یونس به غضب آمد، که خداوند فرمود: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مَغَاضِبًا» (انبیاء ۸۷) (الدر المنشور، ج ۴ ص ۳۹۲ و ج ۵ ص ۶۶۷)

قاضی ثناء الله در تفسیر خود، این خبر را آورده و می‌گوید: در پاره‌ای از اخبار آمده که عادت آن قوم چنان بود که دروغگو را می‌کشتند، لذا تصمیم به قتل یونس علیہ السلام گرفتند. آنان یونس را دروغگو می‌دانستند، چون بارها وعده عذاب به آنها داده بود، ولی خداوند آن عذاب را از مردم برداشته بود. (تفسیر ثناء الله، نسخه خطی) سیوطی از امام علی علیہ السلام روایت می‌کند: حذر از قدر، قدر را بر نمی‌گرداند؛ ولی دعا قدر را بر می‌گرداند. و این در قرآن است: «إِلَّا قومٌ يُونِسٌ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخَزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (یونس ۹۸) (الدر المنشور، ج ۴ ص ۳۹۲)

ابن عباس گوید: ان الدعاء ليرد القضاء و قد نزل من السماء. اقرؤوا إن شئتم: «إِلَّا قومٌ يُونِسٌ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ». دعوا، فصرف عنهم العذاب. (همان)

۳. مجاهد گوید: حضرت موسی علیہ السلام به قوم خود خبر داد که تمام ماه ذوالقعده را در کوه طور می‌ماند و وعده بازگشت داد. ولی به امر الهی ده شب بیشتر ماند. همین ده شب مایه امتحان مردم شد. (الدر المنشور، ج ۳ ص ۵۳۵) سیوطی در این زمینه

ضمن حدیثی طولانی نیز آورده که مردم گفتند: چرا موسی به ما وعده داده ولی خلف وعده کرده است. (همان ج ۵ ص ۵۷۵)

۴. ابو عبدالله مثنی بن انس بن مالک انصاری - قاضی بصره و عالم آن دیار که از بزرگترین شیوخ بخاری است - از ابوهریره روایت کرده که پیامبر فرمود: در امت‌های پیشین شخصی بود که به لانه‌های پرنده‌ها سر می‌زد و جوجه‌ها را می‌گرفت. پرنده به درگاه الهی شکایت کرد. خداوند وحی فرستاد که اگر آن شخص بازگشت، او را نابود می‌کنم. اما در موعد مربوط چنین نشد. پس از پرس و جو معلوم شد که در راه قرص نانی به سائل داده، و خداوند، آن کیفر را از او برداشته است. (دمیری، حیاة الحیوان ج ۲ ص ۱۵۱)

۵. وهب گوید: حضرت عیسیٰ بر یک قصار گذشت و از مرگ نزدیک او خبر داد. عصر آن روز، او را دیدند. علت پرسیدند. او گفت که از سه قرص نان که همراه داشته، دو قرص را به دو فرد نیازمند داده و آنها دعا کرده‌اند که خداوند، بلا را از او دفع کند. پس از این، او باری را که بر دوش داشته گشوده و مار سیاهی در آن دیده، و دو ملک که مار را برداشته‌اند. حضرت عیسیٰ فرمود: به دلیل صدقه، سالم ماندی و عمرت افزون شد. (زندویستی، روضة العلماء - خطی)

۶. ابن حنبل در کتاب الزهد آورده که شخصی در قوم صالح گذشت و بود که مردم را می‌آزرد. از حضرت صالح خواستند که نفرینش کند. چنان کرد و خبر داد که از شرّ او آسوده شده‌اند. (یعنی مرگ او) او هر روز برای هیزم شکنی می‌رفت. یک روز یکی از دو قرص نان را که همراه داشت، به نیازمند داد. رفت و سالم بازگشت. علت را از صالح گذشت و پرسیدند. فرمود: به دلیل صدقه عذاب از او برداشته شد. (دمیری، حیاة الحیوان ج ۱ ص ۳۷)

۷. پیامبر فرمود: در بنی اسرائیل دو برادر بودند که در دو شهر، حکومت داشتند،



یکی عادل به مردم و اهل صله رحم، دیگری ظالم به مردم و قاطع رحم. خداوند به پیامبر زمانشان خبر داد که عمر برادر نیکوکار، سه سال دیگر و عمر برادر ستمکار، سی سال دیگر به پایان می‌رسد. پیامبر، به همه مردم خبر داد. هم مردم شهر حاکم ظالم و هم گروه حاکم عادل غمگین شدند. پدرها، مادرها، فرزندان، جدا از هم سه روز در بیابان به درگاه خدا نالیدند. خداوند به آن پیامبر وحی فرستاد که من باقیمانده عمر حاکم ظالم را به حاکم عادل بخشیدم. لذا ظالم در سال سوم درگذشت و عادل سی سال باقی ماند. پیامبر پس از این سخن آیه را خواند: «و ما يعمر من معمر و لا ينقص من عمره ألا في كتاب ان ذلك على الله يسيير» (فاطر ۱۱)

این خبر از عبدالصمد بن علی بن عبدالله بن عباس از پدرش از جدش از رسول خدا روایت شده است. در دو کتاب: مختار مختصر تاریخ بغداد، و مفتاح کنتر الدراية (هر دو مخطوط). دهلوی صاحب تحفه اثنا عشریه نیز آن را در کتاب دیگرش «بستان المحاثین» آورده و با این همه در مورد بدا بر شیعه اشکال می‌کند.

۸. ابن سعد در طبقات گوید: كعب الاحبار گفته: حاكمی در بنی اسرائیل بود که گزارش رفتار او ما را به یاد رفتار عمر بن خطاب می‌انداخت، چنانکه از رفتار عمر به یاد او می‌افتدیم. خداوند به پیامبری که در زمان آن حاکم بود، وحی فرستاد که به حاکم بگو: کار خود را جمع کن زیرا تا سه روز دیگر می‌میری. پیامبر به او خبر داد. حاکم، روز سوم به درگاه الهی عرضه داشت که: اگر می‌دانی من در حکومت عدالت ورزیده‌ام، عمرم را افرون بدار تا فرزندم بزرگ شود. خداوند به پیامرش خبر داد که پانزده سال به عمرش افزودم.

کعب گوید: پس از اینکه عمر بن خطاب مورد حمله قرار گرفت، گفتم: اگر

عمر از خداوند همین گونه درخواست کند، دعاویش مستجاب می‌شود. به عمر گفتند. اما دعا نکرد و از دنیا رفت. (الدر المثور ج ۳ ص ۴۹۹)

۹. شعرانی ذیل شرح حال شیخ محمد شریبی از پدر او احمد شریبی آورده که من در آستانه مرگ بودم. عزرائیل را دیدم که برای قبض روح آمده است. پدرم آمد و به عزرائیل گفت: عمر بیشتر برایش از خدایت بخواه. عزرائیل رفت و من سی سال پس از آن هنوز زنده‌ام. عالم حنبیل شهاب الدین بهونی این قضیه را تأیید کرده است. (لواقع الانوار، شرح حال محمد شریبی)

۱۰. سیوطی به نقل از ابن مردویه و دیلمی از ابن عباس روایت کرده که ابورومی از بدترین مردم زمانش بود که پیامبر خدا بسیار از او رنجیده بود. مهمانی بر یکی از اصحاب وارد شد. همسرش را نزد ابن رومی فرستاد، درهمی از او وام گرفت تا غذایی برای مهمان فراهم کند. ابورومی او را اکرام کرد. با مداد فردا پیامبر به او فرمود: دیشب چه کار نیکی کردی که وضع تو، به سوی نیکی دگرگون شده است؟ آنگاه آیه را خواند: يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ. (الدر المثور ج ۴ ص ۶۶۳)

بخش سوم. اخبار طینت

حدیث طینت در کتابهای حدیثی شیعه وارد شده، به تفصیلی که در جای خود باید بحث شود. مضمون آن اینکه خداوند، عمل خیر پیروان خلفای ظالم را به پیروان اهل بیت می‌دهد، و گناه اینان را به آنان. این سخن را نشانه عقیده شیعه به جبر دانسته‌اند. در حالی که همین مضمون را در کتابهای خود آورده و صحیح دانسته‌اند. نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم.

۱. مسلم به سندش از ابوبرده آورده که پیامبر فرمود: هیچ مسلمانی نمی‌میرد (و سزاوار دوزخ باشد) مگر آنکه خداوند، یک یهودی یا نصرانی را بجایش به دوزخ می‌برد. عون و سعد فرزندان ابوبرده این حدیث را با سوگند اکید، در



حضور عمر بن عبدالعزیز، از پدرشان نقل کردند. (صحیح مسلم، ج ۴ ص ۲۱۱۹ حدیث ۲۷۶۷، کتاب التوبه، باب ۸: قبول توبة القائل و إن كثر قتله)

احمد و ابن اثیر نیز آن را آورده‌اند. (مسند احمد، ج ۵ ص ۵۳۱، حدیث ۱۸۹۹۱ و ۱۸۹۹۲؛
جامع الاصول ج ۹ ص ۱۹۴، حدیث ۶۷۵۸، کتاب الفضائل و المناقب، باب ۵ فی فضل هذه الامة الاسلامية، نوع
ششم)

۲. احمد بن حنبل به سند خود از ابوموسی روایت کرده که رسول خدا فرمود: روز قیامت، هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه او را با فردی یهودی یا نصرانی می‌آورند و می‌گویند: این است فدیه تو از آتش دوزخ. (مسند احمد، ج ۵ ص ۵۴۹ حدیث ۱۹۱۰۳)

۳. ابن ماجه از ابوبرده روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: وقتی خداوند، خلائق را در قیامت گرد می‌آورد، به امت محمد اجازه سجده می‌دهد. آنان سجده‌ای طولانی می‌آورند، سپس خداوند می‌فرماید: سر بردارید که گروهی را فدیه شما از دوزخ قرار دادم.

در روایت دیگر از انس بن مالک آورده که رسول خدا فرمود: این امت مورد رحمت است. روز قیامت یک فرد مشرک را فدیه مسلمان قرار می‌دهند. (سن ابن ماجه، ج ۲ ص ۲۴۳۴، حدیث ۴۲۹۱ و ۴۲۹۲، کتاب الزهد، باب ۳۴: باب صفة امة محمد)

۴. حاکم در مستدرک از ابوموسی روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: گروه‌هایی از امت من می‌آیند که گناهانشان مانند کوه بزرگ است. خداوند بر آنها می‌بخشاید و آن گناهان را در کارنامه یهود و نصاری می‌نویسد.

حاکم گوید: این حدیث را، گرچه بخاری و مسلم نیاورده‌اند، ولی بر مبانی آنها صحیح است.

همچنین از ابوبرده از پدرش از رسول خدا روایت می‌کند. (حاکم، المستدرک على الصحيحين، ج ۵ ص ۵۳۹، ح ۷۷۱۹ - ۷۷۲۰، کتاب التوبه و الانابة)

۵. متقی هندی از رسول خدا روایت می‌کند: امت سه گروه می‌شوند: یک گروه

بی حساب وارد بھشت می شوند. گروه دیگر با حسابی آسان به بھشت می رسند. گروه سوم آزموده می شوند. ملائکه می گویند: دیدیم که ندای توحید سر می دادند. خداوند می فرماید: به دلیل سخن توحید، آنان را به بھشت می برم، گناهان آنها را به حساب اهل تکذیب ببرید. این است آیه: «و لیحملنَ اثقالہم و اثقالاً مَعَ اثقالہم» (عنکبوت ۱۳)

متقی، این روایت را به دو طریق به عوف بن مالک و ابوموسی می رساند. (کنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۶۹ و ۱۷۱، حدیث ۳۴۵۲۲ و ۳۴۵۲۹، باب هفتتم: فی فضائل هذه الامة المرحومة)

۶. سیوطی این گروه احادیث را در بابی مستقل در کتابش «البدور السافرة عن امور الآخرة» (ص ۲۱۲ - ۲۱۴) آورده است، به نقل از داشتمدان مشهور تسنن، مانند: قرطبي، طبراني، حاكم نيشابوري، ابن ماجه، بيهقي، مسلم و دیگران.

بخش چهارم. توضیح محدثان سنی در باره این احادیث

بعضی از محدثان سنی در تأویل این گروه احادیث سخنرانی گفته اند.

۱. قرطبي از کسانی که این احادیث را منکر شده اند، انتقاد می کند، آنان را غافلانی می خواند که از هواهای خود پیروی می کنند نه هدایت الهی، به رأی خود شیفته اند و با اندیشه ناتمام و فهم سخیف خود، بر خدا و رسول جسارت می ورزند.

آنان می گویند: با عدل الهی سازگار نیست که گناه کسی را به حساب فردی دیگر بنویسد.

قرطبي در پاسخ می گوید: خدای سبحان کار خود را بر مبنای اندیشه های مردم بنا نهاده، بلکه به مشیت و اراده و حکمت خود. اگر تمام آنچه اندیشه های مردم در نمی یابد مردود بود، بیشتر شرایع اموری محال بودند.

سپس نمونه هایی از احکام شرعی در این زمینه می آورد. (قرطبي، التذكرة في احوال الموتى و امور الآخرة، ص ۳۱۰ - ۳۱۱، باب القصاص يوم القيمة ممن استطال في حقوق الناس)

۲. قرطبي در جاي ديگر در اين مورد مى نويسد:

خداؤند گناه مسلمانان را به حساب يهود و نصارا مى گذارد، يعني: كيفر كفر و گناهشان را چند برابر مى کند، تا اينکه عذابشان به اندازه جرم خودشان و جرم گناهكاران مسلمان شود. زيرا خداوند، کسی را به گناه فرد ديگر مؤاخذه نمى کند، چنانکه فرمود: «لا تزر وازرة وزر اخري». (فاطر ۱۸) خداوند به مشيت و اراده خود مى تواند برای هر کس که خواهد عذاب را مضاعف کند و برای هر کس که خواهد، آن را سبك سازد. (به نقل سيوطي در: البدور السافرة ص ۲۱۴)

۴. قرطبي ذيل حديث ديگر گويد: حديث «لا يموت رجل منكم الا ادخل الله مكانه يهوديا او نصرانيا» يعني: مسلمان گناهكار به سبب گناهش جايي در دوزخ دارد. از سوي ديگر، خداوند او را عفو كرده و جاي او خالي مى ماند. لذا خداوند جاي خالي او را به يهودي يا نصراني مى دهد تا عذابي افزون بر كيفر خود را بچشد. چنانکه در روایت ذيل آيه «اولئك هم الوارثون» (مؤمنون ۱۰) آمده که هر فردي، مسلمان يا كافر، گناهكاری دو خانه دارد: يکي در بهشت و ديگري در دوزخ. مؤمنان منزل كافران را در بهشت به ارث مى برند و كافران منازل مؤمنان را در دوزخ. البته شيوه اين وراثت اختلاف دارد. (به نقل سيوطي در: البدور السافرة، همان)

۵. سيوطي چند قول ديگر آورده است. از جمله:

بيهقي گويد: شايد فديه در مورد گروهي باشد که گناهان آنان در زمان حياتشان مورد تکفير قرار گرفته بود. يا در مورد کسانی که قرار شده از دوزخ بیرون ببرند که در زمان اخراج به آنها چنین گفته مى شود.

ديگري گفته: شايد فديه مجاز باشد از وراثت منازل در بهشت و جهنم.

ديگري گويد: مراد از گناهان که بر كافران وضع مى شود، گناهاني است که كافران سبب شده‌اند. وقتی کار زشت مؤمنان آمرزیده شد، گناهان کسانی باقی

ارث بردن منازل یکدیگر، سببیت کافران برای گناهان مؤمنان، و ... (المنهج فی

شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ج ۱۷ ص ۸۵)

سخن پایانی

آنچه در این مختصر اشاره شد، نمونه‌هایی بود از احادیث طینت و بداء در احادیث اهل تسنن و بیانات محدثان آنها. مقصود از این نقل، انعکاس نظر روایات و محدثان شیعی نبود که آن خود مجالی دیگر می‌طلبد؛ بلکه هدف این بود که روشن شود نسبت انحصار این عقاید به شیعه که برخی از متعصبان تسنن به شیعه به سبب احادیث متون شیعی می‌دهند، خطا است؛ و روشن شد که این عقاید در متون آنها نیز موجود است، پس هر رد و انکار یا توجیه و تأویلی دارند، بر متون خودشان نیز وارد می‌شود.

می‌ماند که بنای آن گناهان را نهاده‌اند. و این بر صحابان کافر آنها است. زیرا کافران مورد مغفرت نیستند. پس حدیث کنایه از ابقاء گناهی است که به کافر می‌پیوندد، گناهی که خود بنا نهاده و مؤمن نیز بدان گرفتار شده است. ابن حجر این نظر را اقوی دانسته است. (البدور السافرة، همان)

۶. نَوْوَى در شرح صحیح مسلم چند احتمال داده که در بیانهای پیشین نقل شد، از جمله:

ارت بردن منازل یکدیگر، سببیت کافران برای گناهان مؤمنان، و ... (المنهج فی

شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ج ۱۷ ص ۸۵)

متابع

الف. متابع چاپی

- ابن اثير، مبارك بن محمد. جامع الاصول. بيروت: دار الفكر، ١٤٠٣.
- ابن حنبل، احمد. المستند. بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤١٤.
- ابن ماجة، محمد بن يزيد. السنن. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩.
- الحنبلی، عمر بن عادل. الباب فی علوم الكتاب. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. الصحيح. بيروت: دار احياء التراث العربي.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. المستدرک علی الصحيحین. بيروت: دار الفكر، ١٣٩٨.
- دمیری، محمد بن موسی. حیاة الحیوان. قم: شریف رضی، ١٤٠٦.
- سیوطی، جلال الدین. البدور الساغرة عن امور الآخرة. بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١١.
- سیوطی، جلال الدین. الدر المثمر. بيروت: دار الفكر، ١٤٠٣.
- شعراوی، عبدالوهاب بن احمد. لواقع الانوار. قاهره: دار العلم للجميع، ١٣٧٤.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. الملل و النحل. بيروت: دار المعرفة.
- فخر رازی، التفسیر الكبير. قاهره: المطبعة البهیة.
- قرطبی، شمس الدین. التذكرة فی احوال الموتی و امور الآخرة. بيروت: دار الفكر، ١٤٠٥.
- لکھنؤی، حامد حسین. استخراج المرام من استقصاء الافحاظ. تلخیص و تعربی: السید علی الحسینی المیلانی. قم: آلاء، ١٤٢٤.
- متقی هندی، علی. کنز العمال. بيروت: الرسالة، ١٤٠٥.
- مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بيروت: الوفاء، ١٤٠٣.
- نوعی، یحیی بن شرف. المنهاج فی شرح صحيح مسلم بن الحجاج. بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧.
- نیشابوری، مسلم بن الحجاج. الصحيح. بيروت: دار الفكر، ١٣٩٨.
- ب. متابع مخطوط که به واسطه استقصاء الافحاظ از آنها نقل شده است
- بغدادی، یحیی بن علی. مختار مختصر تاریخ بغداد.
- دهلوی، بستان المحاذین.
- زندوستی، روضۃ العلماء.
- سیوطی، جلال الدین. افادۃ الخبر بنصہ.
- قاضی ثناء الله. تفسیر قرآن.
- مفتاح کنز الدراسۃ.